

گنجینه‌های هنر و معماری ایران و اطریش

مقاله: شهر صفهان، اثر دکتر ژرژ دیز

احسان‌الله مؤید شهرساز
دانشکده علم و صنعت تهران

نویسنده، آنطور که مینگارم بعد از يك سفر ۳۰ روزه و عبور از نواحی کویری و گرم در پائیز که هنوز هوا گرم بوده است به اصفهان میرسد و در همان سرآغاز مقاله پراج خود به رابطه فضای سبز و شهرسازی کویری شتافته و با درکی عمیق، چنان اهمیت «سبزه» را در شهرهای کویری میستاید که عیناً چنین می‌نویسد:

«برای ما اروپائیان درخت و چمن، جنگل و مزارع چه معنایی دارد؟ چیزی کاملاً عادی، اما در آنجا (ایران)، معنایش زندگی در مقابل مرگ کویر، معنایش آب و نان و انسانهاییست که خارج از آن محیط هیچگاه وجود ندارد در ممالک خشک‌زار: «سبزه» که چیزی استثنائی و یا جزیره مانند بشمار می‌آید معنای کاملاً دیگری دارد تا برای ما...»

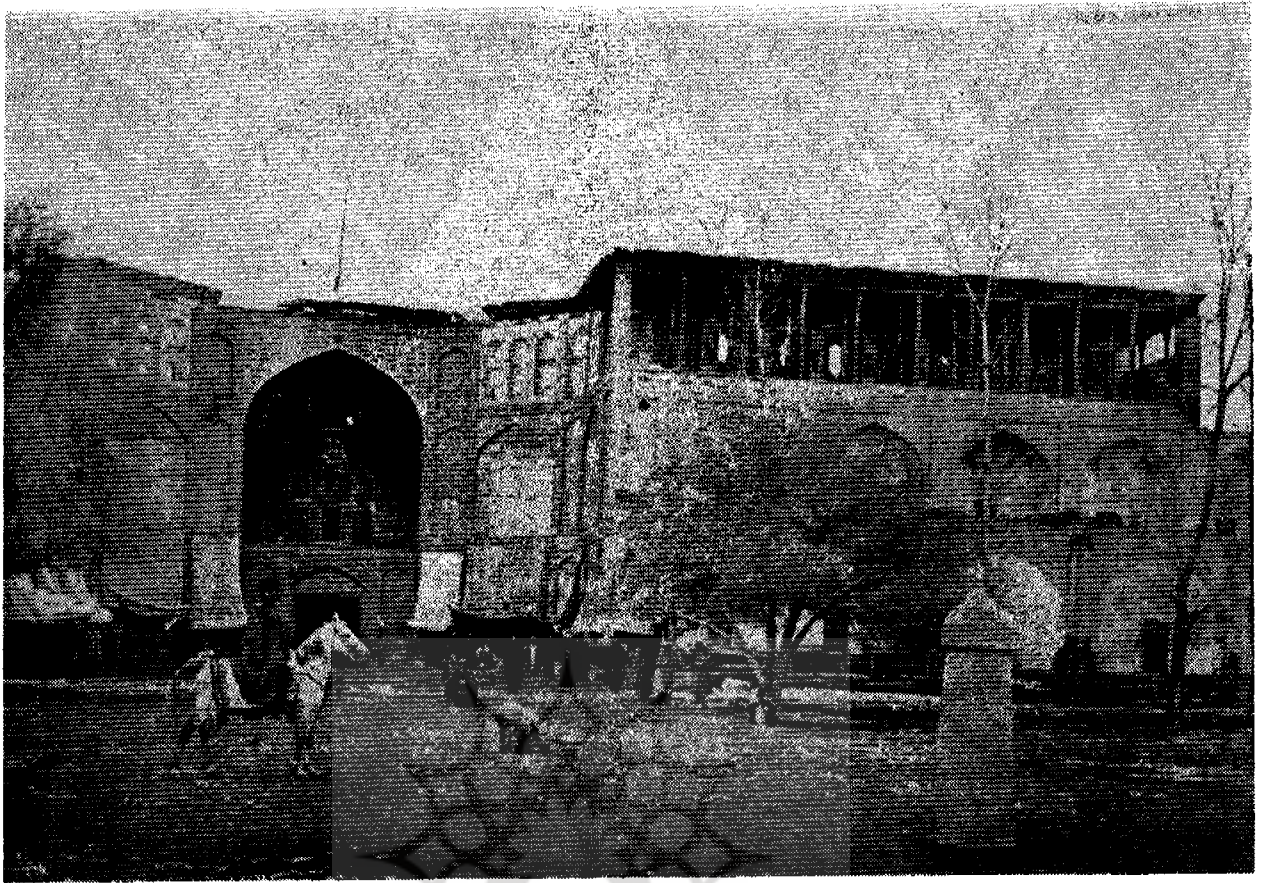
مؤلف این مقاله در ستایش اهمیت اصفهان و لزوم بررسی تاریخ هنر و معماری آن مینویسد: اهمیت وجود این شهر بخاطر تأثیراتش در تاریخ هنر اسلامی هنوز شناخته نشده و بتدریج نیز بخاطر از بین رفتن اغلب ساختمانهای ارزشمندش بفراموشی گرائیده است و آنرا چون شناسائی و کشف دوره بسیار مهم هنری «باروک» در اروپا میدانند که میگوید «همانطور که ارج و قدر باروک در اروپا نیز تا چندی پیش برای ما اروپائیان ناشناخته مانده بود و اکنون به وجود پرارزش آن پی میبریم... بدینگونه زیبایی و عظمت اصفهان را نه فقط از دیدگاه معماری پرارزش بلکه از نظر فراوانی فضاهای سبز پارکها سبزه‌زار و تفریحگاه‌های میستاید و خلاصه سعی بر آن دارد که ویژگیهای شهرنشینی ایرانی را آنطور که ذاتی آنست به خوانندگان خود بشناساند و آنهم نه فقط به گونه یک گزارش تفسیری.

دکتر دیز به کمک سایر دانشمندی که قبل از او در مورد اصفهان مطالعاتی انجام داده بودند حتی تاریخچه اصفهان

در مقالات قبلی صحبت از کتاب بناهای خراسان داشتیم که بوسیله دانشمند هنرشناس اطریشی دکتر ارنت دیز (Dr. Ernst Diez) تألیف گردیده بود، همچنین به تفصیل از مسیر حرکت او و همراهانش و نیز شهرهایی که در بین راه بازدید نموده بودند گفتگو کردیم. حاصل این سفر پر رنج و درگیریهای بسیار همان کتاب مذکور و چندی بعد مقاله‌ای بود در دوشماره از مجله «هنرهای تجسمی Zeitschrift für Bildende Kunst» «دروین»: که به ویژگیهای شهرسازی و معماری اصفهان اختصاص یافت.

در مقالات گذشته به این نتیجه نیز رسیدیم که روابط فرهنگی ایران و اطریش تاریخچه‌ای بس طولانی دارد اقل از زمان صفویان کلیات هنر ایرانی برای اطریشیان چیز ناشناخته‌ای نبود:

مقالات چهلستون اثر پتر بديک (Peter Bedik) کتاب تاریخ معماری کهن و مدرن ایران اثر معمار بنام اطریشی فیشر فن‌ارلاخ (Fischer von Erlaach) در دوره باروک نوشته و گفته‌های مشاورین نظامی ارتش اطریش که در خدمت دولت ایران بودند و همچنین استادان اطریشی مدرسه دارالفنون که بعد از مهاجرت به کشورشان و تهیه سفرنامه‌هایی چند، ذهن اهالی و هنردوستان اطریش را به معماری و هنر ذقیمت ایران روشن و آمادگی قبلی را برای چنین مطالب تازه و ارزنده‌ای ایجاد نموده بودند: آنچه در مقالات دکتر ارنت دیز به این شناسائیها ارزش و درجه بالاتری میداد مطالعات دقیق و بینش قوی او بود که تماماً از جهات علمی، تحقیقی و تجسمی بررسی شده و از همه مهمتر اینکه در آخر این مقاله، معماری ایران را با یوگند استیل (Jugend Stil) اروپا در رابطه میدانند و شدیداً به هنرمندی که این شیوه را پدیده‌ای نوزاد در اروپا میدانند حمله می‌کند.



نقاره‌خانه اصفهان بدانگونه که دکتر دیز آن را دیده است
عکس از Friedrich Sarre

را نیز بررسی کرده و از دو ناحیه مجزا به نام جی والیهودیه صحبت می‌دارد^۱ تا بدانجا که از مقدسی (جغرافیدان اسلامی قرن دهم) نام میبرد که بنیاد الیهودیه را به بخت‌النصر^۲ نسبت می‌دهد. بهر حال معلوم است که شارستان را که جی نیز گفته و می‌گویند در آن موقع نتوانسته‌اند جزء تقسیمات چندگانه شهری قدیم بدانند و از آن بعنوان منطقه شهری نام میبرد.

از یاقوت (جغرافیدان عرب قرن ۱۳ میلادی) صحبت می‌دارد که از جی نام برده است که به گفته وی بعد از حمله مغول دیگر نوسازی نشده و در زمان اقامت وی در اصفهان نیز خرابه‌ای بیش نبوده، اما معتقد است که الیهودیه دوباره نوسازی شده و نام جدید جوپاره بر آن نهاده شده است که در ۶۰ سال پیش قدیمی‌ترین منطقه اصفهان بوده است و بعد، از موقعیت و مسجد پر عظمت «جمعه» در قلب آن نام میبرد که میتواند برای بازشناسی و موقعیت اصفهان قرن گذشته و بویژه بناهایی که در آن وقت در آنجا وجود داشت، کمک بسیار

۱- میدانیم شهرهای اولیه اسلامی ایران که ریشه ساسانی داشتند از سه منطقه ویژه ربض شارستان و کهندژ تشکیل میگردید.
۲- Nebukadnezar

مؤثری باشد.

پس از ذکر این مقدمه و شرح حال اصفهان در قرون وسطی، مؤلف به دوره صفویه میرسد و عظمت آن را بعنوان پایتخت شاهنشاهی صفوی میستاید. ذکر همه این مطالب شاید در يك مقاله ننگجد.

پروفسور دیز در پایان مقاله نتایج جالبی ارائه میدهد که خود بسیار قابل ستایش بوده و زحمات او را باید در تاریخ معماری ایران گرامی داشت.

برای اولین بار این دانشمند با شهامت خاصی در مقایسه با اروپا، غنی بودن و فراوانی انواع بناها را در ایران مینگارد و مینویسد در حالیکه در آن دوره تقسیم‌بندی بناهای شهری ما اروپائیان فقط به منزل و کلیسا ختم میشد در ایران شش تیپ مختلف ساختمانی وجود داشت که نه فقط در شهرها بلکه در روستاهای بزرگ نیز بدین شرح دیده میشد: منزل، حمام، بازار، چایخانه، کاروانسرا، مسجد و مدرسه.^۳

در مبحث معماری مساجد ضمن مطالعاتش به این نتیجه میرسد که مساجد نیز انواع مختلف داشته و هر کدام خود مبحث پرارزش دیگری است و بعداً انواع آن‌ها را در سه بخش زده‌بندی نموده و مینویسد:

جایگاه عبادت و ستایش خدای مسلمانان از سه تیپ مشخص تشکیل میگردد که عبارتند از: مساجد پوشیده از سالنهای ستون‌دار با سقفهای مسطح، مساجد مدارس یکپارچه ایرانی و مساجد گنبددار عثمانی (ترکی).^۴

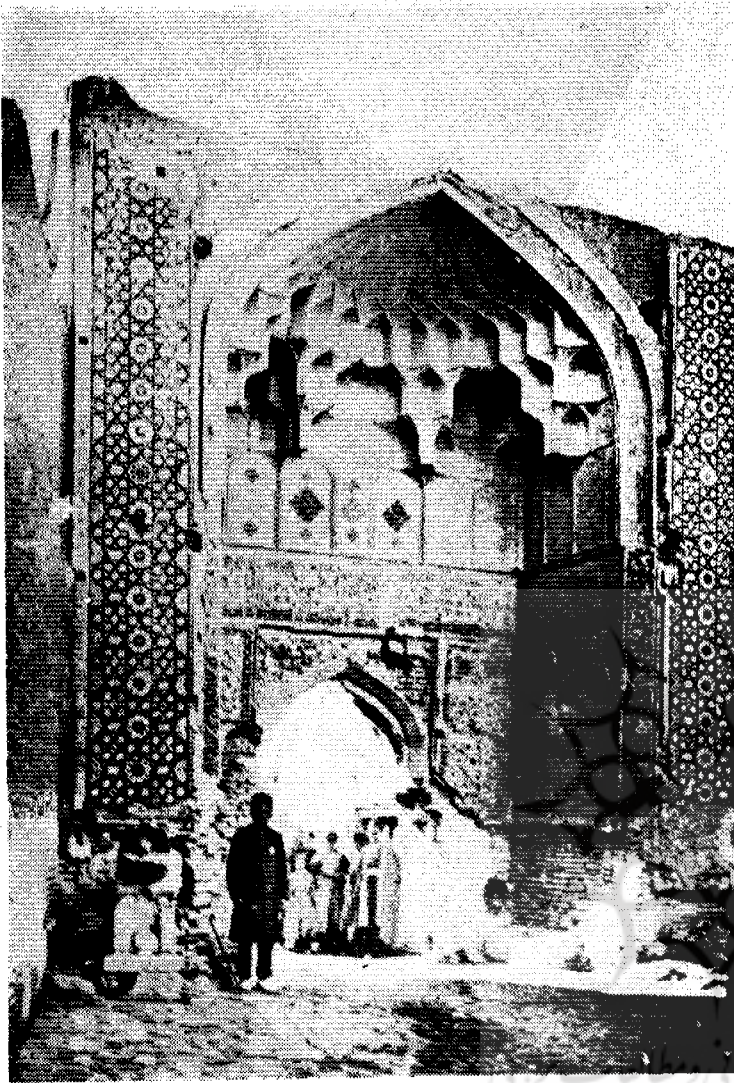
در شناسائی و برتری ویژگیهای معماری مساجد ایرانی با سایر مساجد اسلامی دکتر دیز معتقد است که در ایران تزئینات و پوشش دیوارهای مساجد با کاشی، آن‌را به مراتب با ارجح‌تر مینماید. و عیناً مینگارد: «هیچ تعریفی نمیتواند آنچه را که واقعیت است به‌خواننده شناساند.» و ادامه میدهد: «تکه‌های کوچکی از این کاشیهای زیبا که در موزه‌های ما موجود است هیچگاه نمیتواند چهره واقعی آن‌ها را که ترکیبی مجتمع از این صحنه‌ها را در مساجد بوجود می‌آورد در اختیار ما بگذارد.»

در شناسائی ویژگیهای شهرسازی مؤلف شیفته شهرسازی صفوی است و با چنان حرارتی از میدان شاه مینگارد که گوئی برای او میدان شاه آن وقت که دوران خواری و زبونی خود را شاهد بوده درد بزرگی است. میدان شاه را تکامل میدان در فن شهرسازی میدانند و با اعجاب مینگارد که میدان

شاه نه فقط مرکز شهر و قلب پایتخت صفوی بوده بلکه مرکز شاهنشاهی صفوی نیز بشمار میرفته است و کاربردهای بسیاری داشته است، چنانکه گاهی بعنوان بازارهای سرباز، زمانی برای مسابقات چوگان تا بازیهای تآثر مانند، یا پذیرائی شاه از میهمانانش یا اجتماع مردم برای سخنرانی شاهنشاه صفوی استفاده میشده است و با حیرت از اینکه میدانی چنین زنده و کاربردهای بیشمار بوده است از آن یاد می‌کند. مطلب مهمتری که پروفسور دیز عنوان میدارد اهمیت و نقش دروازه‌های شاهنشاهی در شهرسازی ایرانی و بویژه صفوی است.

عالی‌قاپو را که معنای آن دروازه مرتفع است مانند اغلب دروازه‌های شاهنشاهی که غالباً رابطه بین قصر و میدانی بوده است - در معماری ایرانی و شرقی - جایگاه اجتماع مردم میداند و مینویسد «دروازه‌های شاهی برای مباحث قضائی و محاکمات بعنوان جایگاه انتظار مردم که به دیدار شاه میشتافته‌اند، بعنوان پناهگاه متهمین که از مجازات رهایی یابند و خلاصه اجتماع مردم برای آگاهی از رویدادهای عمومی ایجاد شده و خود مباحثی است ویژه.» و آن را پدیده‌هایی غیر اروپائی و مزیتی بر سایر معماریهای اروپائی میداند.

خوانندگان عزیز اگر مطالعه‌ای در مورد شیوه معماری مدرن اروپا داشته باشند حتماً آگاهند که دوره آرت نوو Art Nouveau دوره‌ای درخشان از معماری اروپای اواخر قرن گذشته و اوائل قرن اخیر است که شاخه‌ای از آن در اطریش بنام یوگنداستیل (Jugendstil) نام گرفته و آوازه آن سراسر اروپا را پوشانیده است و بخصوص گروهی از هنرمندان یوگنداستیل که در وین گرد هم آمده بودند با تشکیل نمایشگاههای متعدد، سبکی جدید در معماری ارائه نمودند که سبزیون وین (Wiener Sezession) معروف گردید. اساس این سبک بر پایه سادگی بنا - استفاده بیشتر از گنبد و طاق و تزئینات بنا با کاشی و آجرهای الوان بود: در اینجا پروفسور دیز از دل سخن گفته و مینویسد هنگامیکه از مشهد عازم قوچان بودم خانه روستائی بسیار ساده‌ای را دیدم که گوئی الگوی اولیه سبزیون بود و با خود گفتم چه غوغاها پیا نشد و چه آوازه‌ها بلند نگشت هنگامیکه نمایشگاه این گروه در ۱۰ سال پیش در وین افتتاح شد و بلافاصله رهبری هنری را در اروپا بعهده گرفت؟ آیا البریشت



یکی از دروازه‌های اصفهان - دهه اول قرن اخیر
عکس از F. Sarre

(Josef Olbericht) مبتکر این گروه آن را از خود ابداع کرده بود یا ریشه‌های آن را در معماری شرق و بخصوص روستاهای ایرانی یافته بود؟ معماری روستائی ایران که با مصالح موجود آنجا از طبیعت الهام میگیرد از طبیعت کویری پیا میخیزد و گوئی جزئی از کل آن طبیعت میباشد باسادگی باطاق و گنبد و با تزئیناتی ساده که عبارت از دست‌اندازها یا قابهای اطراف درها و پنجره‌ها، مگر همان نیست که سبزیونیستها از آن سخن میگویند و مگر تزئینات ساختمانی را با کاشی و معرق ما از معماری شرق چون بابل و آشور و ایران نمی‌شناسیم که این عده آنرا یک نوآوری میگویند؟ در آخر این مقاله تفسیر بسیار زیبایی از معماری ایران را از دیدگاه پروفیسور دیز لازم میدانم که میگوید: معماری ایران رشدی از مصالح طبیعی در دامن طبیعت است که بدست ساکنان و استفاده کنندگان آن روح و جان میگیرد. در دشتها و کویرهای بیشمار ایران این معمارها که با گنبد و طاقهای آن چون تپه‌های پرتحرکی بچشم میخورد و تا آنجا که شخصی وقتی از دروازه‌ای از این بناها وارد ساختمان میشود گوئی خود جزئی از اجزاء آن معماری بشمار می‌آید...

منظور از نوشتن این مقاله ترجمه یا تفسیر مقاله پروفیسور دیز نیست، بلکه پیشنهاد مطالعه جزئیات این مقاله بیست صفحه‌ای به آن‌عده از علاقه‌مندان معماری کهن ایرانی است که مایلند در این خصوص دقیقاً مطالعه نمایند. غرض دیگرم از این گفتار، یادآوری و قدرشناسی از دانشمندی است بیگانه، که به‌خرج خود با وجود عدم آشنائی در دوره‌ای ناامن از تاریخ مملکت ما، به این دیار آمده و با تحمل سختیها و ناراحتی‌های بسیار و گردش در کویر ایران مقاله‌ای در یکی از مهمترین نشریات هنری اروپا نوشت که ایران عزیز را در آنجا عزیزتر و معماری ناشناخته آنرا پر ارج‌تر و بالاتر از معماری اروپا شمرد و از فشارها و تنقیدهای همکارانش بخاطر آنکه معماری اروپا را نسبت به معماری شرقی (چیزی ناچیز) می‌شمرد نترسید. روانش شاد باد

۳- مؤلف، مدرسه و مساجد را تماماً بشمار می‌آورد و از کوشکها و حسینیه‌ها، ارکها و قصور صحبتی نمیدارد.

۴- امروز دقیقاً ما تقسیم‌بندی مساجد را میدانیم و ناگفته‌نماند که بیش از ۲۰ نوع مختلف مسجد در ایران وجود دارد ولی از آنجا که این اولین کوشش بی‌خارجی برای شناسائی معماری ما بوده است بذکر آن اکتفاء کردیم.